



مصاحبه اختصاصی تسنیم
با سفیر پیشین ایران در عراق
تغییر دولت راهکار حل فساد
در عراق نیست ۵



ویرین
سیاسی
بین الملل

شنبه ۱۱ آبان ۹۸

برداشت های اشتباه در ایران
از استیضاح ترامپ ۴

سوت زنی
مقدم بر شفافیت ۳

اعظم طالقانی
و تراژدی وداع فمینیستی! ۲

مطالبات مردم عراق
و حیثیت نظام پارلمانی ۴



گفت و گو با محمد علی وکیلی
دبیر هیئت رئیسه مجلس دهم

+ اصلاح طلبان
در مجلس آینده اقلیت
خواهند بود ۳



تاریخ را هر روز در صفحه ۶ ویرین بخوانید

چرا «طیب» اعدام شد؟

واکاوی سازمان و استراتژی گروه های سیاسی برای انتخابات اسفند

اصلاح طلبان

چه نقشی ای در سر دارند؟

صفحات ۲ و ۳ را بخوانید



سر مشق

اعظم طالقانی

و تراژدی وداع فمینیستی!



محمد حسین نظری
خبرنگار سیاسی

پس از روی کار آمدن دولت اصلاحات با رویکرد تساهل فرهنگی در نیمه دوم دهه ۷۰، تفکر غربی که با پیروزی انقلاب اسلامی برای سالیانی -دست کم از حیث سیاسی به محاق رفته بود، این بار با سرعت بیشتری در بدنه نخبگانی و دانشگاهی کشور نفوذ کرد و به تبع آن در یک بازه زمانی تقریباً کوتاه بر فرهنگ عامه نیز اثر گذاشت. در این میان فمینیسم -به معنای مدرن آن- یکی از جریانهایی بود که با محوریت برخی مطالبات حوزه زنان به زودی مورد اقبال جریانهای نواندیش قرار گرفت.

در ادامه، تجدید نظرطلبانی همچون مهرانگیر کار، شیرین عبادی و... با هدف تضعیف ماهیت دینی انقلاب با سوار شدن بر موج مطالبات زنان به این جریان شبه فمینیستی رنگ و بوی سیاسی دادند. اعظم طالقانی از جمله افرادی بود که از پیش از پیروزی انقلاب در عرصه سیاسی و اجتماعی فعال بود و سالها حضور در زندان رژیم پهلوی را نیز تجربه کرد. او پس از پیروزی انقلاب به فعالیت های خود ادامه داد و بعد از تجربه یک دوره نمایندگی مجلس بر روی فعالیت در حوزه زنان متمرکز شد و به منظور سازماندهی فعالیتهایش، جامعه زنان انقلاب اسلامی را با هدف آموزش زنان و حل مشکلات آنها تاسیس کرد. در این میان، طالقانی بارها از جریانهای فمینیستی برائت جسته و خود را حامی حقوق مظلومان فارغ از جنسیت آنها خواند: «در تمام این سال ها فمینیست نبوده ام، کاری که برای حمایت از زنان می توانستم انجام دهم این بوده که به قوانین اسلامی درباره زنان بپردازم.»

دختر ارشد آیت الله طالقانی در همه این سالها تلاش کرد تا وضعیت زنان جامعه را ارتقا ببخشد و آنها را برای حضور در عرصه های اجتماعی آموزش دهد اما عمده شهرتش مربوط به فعالیت های نظری و عملی درباره مسئله «رجل سیاسی» است. پس از درگذشت او نیز طی چند روز اخیر این موضوع تبدیل به مسئله اصلی برخی جریانهای فکری-سیاسی شده و دایمادار ارگانهای رسانه ای خود او را با عنوان «زنی که رجل سیاسی مذهبی بود» و «نافس آخر رجل سیاسی بود» تصویر می کنند. او در سال ۷۶ برای نخستین بار کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شد اما اصلاحیشت از طرف شورای نگهبان احراز نشد. این ماجرا در سال ۹۲ و نیز تکرار شد و او از شرکت در انتخابات بازماند. به اعتقاد او این عدم احراز صلاحیت زیر سر تفسیر شورای نگهبان از عبارت «رجال سیاسی» است و این شورا نمی خواهد که یک زن رئیس جمهور شود؛ درحالی که نه در اصل ۱۱۵ قانون اساسی و نه در تفسیر اعلامی شورای نگهبان از این اصل هیچ محدودیت جنسیتی برای رئیس جمهور ذکر نشده است.

از طرفی هیچ قرینه ای دال بر این موضوع وجود ندارد که اعظم طالقانی به خاطر زن بودن احراز صلاحیت نشده باشد اما این نحوه مواجهه برخی جریانهای سیاسی با کسی که بخش قابل توجهی از عمرش را صرف ارتقای جایگاه زنان کرد و سعی داشت نگاه جنسیتی را از جامعه بزدايد نشان می دهد که اصل موضوع نه برای آنها قابل درک بوده و نه مسئله آنهاست. ارائه یک تصویر مردانه از اعظم طالقانی نه در شان اوست و نه در شان زن ایرانی مسلمان که همین جریانهای فکری-سیاسی همواره داعیه احقاق حقوق آنان را دارند. اساساً یک پارادوکس جدی در این نگاه شبه فمینیسم به لحاظ فلسفی هست که قائلین به آن ظاهرآ خود را مدافع حقوق زن می دانند اما لایه عمیق تر مدعای آنها اهانست سنگین به زن است.

در این دیدگاه اساساً «مرد» پایه و مبنا تلقی می شود و زن به میزانی که به مرد تشبیه پیدا کند ارزشمند و دارای کرامت می شود؛ چنین پیش فرضی غیر از اینکه اهانست به زن است و او را صرفاً جستجوگری می داند که آمالش مرد بودن است چه معنای دیگری می تواند داشته باشد؟ این عملکرد البته محصول مشی کلی جریانهایی است که با هر پدیده ای سیاسی برخورد می کنند و تلاششان این است که آسمان را به ریسمان ببافند. از این حیث استفاده ابزاری این جریانه ها حتی از مرگ اعظم طالقانی نیز طبیعی به نظر می رسد.

واکوی سازمان و استراتژی گروه های سیاسی برای انتخابات اسفند (بخش اول)

اصلاح طلبان

چه نقشه ای در سر دارند؟



از محدودیت ها و معضلات جدی اصلاح طلبان در این دوره خواهد بود و همین مسئله موجب می شد آنها به فکر استراتژی خصوصی در انتخابات آینده باشند.

اصلاح طلبان و ریاکاری در استراتژی

اما وضعیت اصلاح طلبان به لحاظ استراتژی پیچیده تر است. البته آنچه در گزارش های پیشین خبرگزاری تسنیم نیز به آنها اشاره شده، اصلاح طلبان همچون بخشی از اصولگرایان به جهت سابقه عملکرد چندین ساله خود و بویژه از آنجهت که دولت و مجلس نا کارآمد فعلی عملاً محصول سیاست ورزی آنهاست، در یک انسداد سیاسی به سر می برند یا این حال به نظر می رسد این گروه دست کم روی کاغذ در صدد است تا برای این انتخابات محدودیت های خود را دور بزند و با ابتکار عملی وارد شود.

اصلاح طلبان می دانند که اگر کار به بررسی کارنامه برسد، حاصل کار آنان که مجلس عجیب و غریب فعلی -که بسیاری آن را نا کارآمدترین مجلس پس از انقلاب می دانند- و دولت کنونی که حالا بر سر خواستش در میان اصلاح طلبان دعواست، چیزی عاید جناح اصلاح طلب نخواهد کرد. ضمن آنکه نظرسنجی ها نیز نشان می دهد که شخصیت های اصلی جناح اصلاح طلب و افرادی که در ائتلاف با آنها هستند از روحانی گرفته تا ظریف و خاتمی و... با افت محبوبیت بسیار جدی مواجه شده اند. این چنین تحلیل ها و برآوردها از فضای اجتماعی تأنجا پیش رفت که اصلاح طلبان تا همین چندماه پیش برای عدم مواجه شدن با یک شکست آشکار در انتخابات تصمیم گرفتند اعلام کنند که احتمالاً انتخابات آتی را تحریم و در آن شرکت نخواهند کرد!

اما این بحث بلافاصله به جدال و مسئله محوری میان اصلاح طلبان تبدیل شد؛ هم خود اصلاح طلبان و هم منتقدان آنها به صراحت تاکید کردند که اولاً انتخابات مجلس به لحاظ ماهیت خود قابل تحریم نیست، چه آنکه انتخابات مجلس نهم نیز که با تحریم حداکثری اصلاح طلبان مواجه شد، بالای ۵۰ درصد مشارکت مردمی را به خود دید. و ثانیاً تحریم انتخابات عملاً گام گذاشتن در یک مسیر انتحار و هم داستان و هم عاقبت

و انتخاب یک رهبر یا شورای رهبری برای آن تاکید می کند و البته آنچه در غلامحسین کرباسچی دبیر کلش گفته، آقای خاتمی را هم صراحتاً فاقد ویژگی های لازم برای رهبری این جریان می داند. چهره های شاخص دیگری از اصلاحات مانند سعید حجاریان و عباس عبدی هم جزو منتقدان شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان هستند و از ضرورت تغییر در آن سخن می گویند. بیشتر هم افرادی مانند رضا خاتمی و عبدالله ناصری اعلام کرده بودند که به دلیل اختلاف با عارف رئیس این شورا از آن کناره گیری کرده اند. این اختلافات در داخل شعسا به حدی است که حتی موجب انشقاق های مهم و بزرگ در احزاب هم شده است. به نحوی که حزب اعتماد ملی بر اثر اختلاف در این ماجرا به دو نیم شد و رسول منتجب نیا با اعلام خروج از اعتماد ملی، حزب «جمهوریت» را تشکیل داد. با این حال شعسا بدون توجه جدی به انتقادات کمیته مرکزی انتخابات را برای اسفند ۹۸ تشکیل داده است.

اصلاح طلبان و شکاف بزرگ با بدنه ای اجتماعی

بنابراین اصلاح طلبان به لحاظ سازمان سیاسی با یک آشفتگی تقریباً بی سابقه در میان خود مواجه هستند. هر چند احتمال اینکه اصلاح طلبان حتی راحت تر از اصولگرایان در بخش سیاسی خود به اجماع برسند شاید بیشتر باشد، اما آنها مشکل دیگری دارند که از این جهت آنها را حتی از اصولگرایان نیز در وضعیت بدتری قرار می دهد. اصلاح طلبان سالهاست به دلیل پیگیری یک سیاست عملکردیانه حاد و قدرت طلبانه که آنها را از شعارهای سوپر ادیکال در سالهای ۷۸ و ۸۸ به ائتلاف با حجت الاسلام روحانی، بدون حتی یک روز سابقه اصلاح طلبی، کشاند در بدنه اجتماعی خود با چالش جدی مواجه هستند. همین مسئله موجب شکافی در میان تحلیل گران ارشد این جریان نیز شده است. محمدرضا تاجیک از چهره های شاخص تحلیلی این جناح عملاً بخش مهمی از اصلاح طلبان را به قدرت طلبی و تلو بیجا به فرصت طلبی متهم می کند و تاکید دارد که آنها باید به «هویت» اصلاح طلبی بیش از این اهمیت می دادند.

بنابراین همراه سازی بدنه رأی ساز اصلاح طلبی، یکی

اسامی کامل آنها اعلام نشده اما افرادی مانند آقایان عبدالله ناصری، موسوی لاری، علی صوفی، محمدرضا عارف، مرتضی مبلغ عضو آن هستند.

با این حال از سال ۹۴ تشکلی به عنوان «شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان» شکل گرفت که محور انتخاباتی اصلاح طلبان شد. این شورا در واقع ترکیبی از اعضای حقیقی شورای مشورتی آقای خاتمی و اعضای حقوقی شورای هماهنگی جبهه اصلاحات است و هم اینک آقای محمدرضا عارف ریاست آن را برعهده دارد. این شورا در انتخابات سال ۹۴ محوریت اقدامات انتخاباتی اصلاح طلبان را برعهده داشت و به نوعی فصل الخطاب محسوب می شد. هر چند آقایان خاتمی، روحانی و هاشمی به نوعی افراد بالادستی این شورا هم محسوب می شدند. با این حال در آن زمان اتفاق نظر نسبی میان اصلاح طلبان درباره این شورا وجود داشت.

اما مهمترین مسئله ای اصلاح طلبان در دوره ی حاضر به لحاظ سازماندهی، اعتراضاتی است که نسبت به شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان وجود دارد. که البته این شورا اخیراً به منظور قانونی شدن فعالیت های انتخاباتی اش تحت عنوان «جبهه ائتلاف اصلاح طلبان ایران اسلامی» از وزارت کشور اخذ مجوز کرده است. گروه ها و احزابی مانند اعتماد ملی، مردم سالاری، مجمع نیروهای خط امام (ره) عملاً شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان را فاقد صلاحیت لازم برای محوریت اصلاح طلبان در انتخابات می دانند و حتی پیشتر در بیانیه ای رسمی و علنی خواستار انحلال آن شده اند. افرادی مانند آقای مصطفی کواکبیان و بعضی اصلاح طلبان نزدیک به او همچون حسین کمالی (حزب اسلامی کار) به دنبال ایده ی دیگری تحت عنوان «پارلمان اصلاحات» بوده و هستند. با این حال شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان (شعسا) باتوصیه محمد خاتمی وی اعتنا به انتقادات به فعالیت خود ادامه می دهد.

حزب کارگزاران سازندگی نیز رسماً اعلام کرده است که این شورا قابلیت کار انتخاباتی ندارد و سابقه موافقی هم نداشته است. این حزب مهم و موثر در میان اصلاح طلبان بر ضرورت «نوسازی جبهه اصلاحات»

عبدالله عبدالبهی

سردبیر



حدود ۴ ماه به انتخابات اسفند ۹۸ باقی است و از مدت ها پیش گروه های سیاسی به دنبال سازماندهی و تعیین استراتژی های انتخاباتی برای خود هستند و یا دست کم ماهیت گروه ها و جناح های سیاسی حکم می کند که این چنین باشند. خبرگزاری تسنیم در نظر دارد در این شماره و طی روزهای آینده نتیجه بررسی ها و واکاوی های خود از وضعیت سازماندهی سیاسی و استراتژی های انتخاباتی این گروه ها را منتشر کند. آنچه در ادامه می آید گزارشی از اصلاح طلبان است و طی روزهای آینده درباره ی اصولگرایان و برخی دیگر از گروه ها و حلقه های سیاسی نیز صحبت خواهد شد.

اصلاح طلبان و آشفتگی در سازمان

گروهی که خود را اصلاح طلب می خواند، فارغ از اینکه این عنوان متناسب با ایده های او و عنصر تمایز بخش درستی میان او و دیگر گروه های سیاسی است، به لحاظ «سازمان» در یک آشفتگی جدی به سر می برد. ساختار سیاسی اصلاح طلبان از سالها پیش متشکل از سه بخش است. اول، شورای هماهنگی جبهه اصلاحات که متشکل از «احزاب» اصلاح طلب است و گردانندگان آن مدعی هستند که حدود ۳۰ عضو در آن عضویت دارند. مجمع نیروهای خط امام (ره) به ریاست آقاسی هادی خامنه ای، حزب کارگزاران سازندگی، حزب اراده ملت ایران، حزب مردم سالاری، انجمن روزنامه نگاران زن مسلمان (رزا)، جمعیت زنان مسلمان نواندیش، مجمع دانش آموختگان ایران اسلامی و... از اعضای این شورا هستند که ریاست آن به صورت دوره ای انتخاب می شود. رئیس فعلی این شورا آقای عزت الله تقوائیان رئیس مجمع دانش آموختگان ایران اسلامی است.

امادر کنار آن، شبه تشکل یا جمع دیگری به نام «شورای مشورتی آقای خاتمی» قرار دارد که هر چند هیچگاه

شدن با گروه‌ها و گروهک‌هایی نظیر مجاهدین خلق و نهضت آزادی به لحاظ کنار گذاشته شدن از ساخت رسمی سیاست در ایران است.

از این روی به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان تلاش دارند حالت میانه‌ای را در پیش بگیرند به نوعی که بتوانند هم بیشترین بهره‌وری را کسب کنند و هم از لطامت جبران ناپذیر تحریم انتخابات حذر کنند.

سعید حجاریان در میزگردی با مصطفی تاج‌زاده و علیرضا علوی تبار می‌گوید که بهترین راه، سکوت فعالانه است. به این معنا که اصلاح‌طلبان نه انتخابات را تحریم کنند و نه در آن به صورت بلاشرط شرکت کنند، بلکه مشارکت مشروط را در دستور کار قرار دهند، به این معنا که در فرآیند انتخابات حضور فعالی داشته باشند و شعارهای خود را -احتمالا به صورت رادیکال - مطرح کنند اما از آنطرف نیز اگر دیدن اقبالی در میان مردم ندارند اعلام کنند که لیست نمی‌دهند و یا لیست محدود می‌دهند ولی تحریم هم نمی‌کنند! البته ادبیات آقای حجاریان به این صورت است که اصلاح‌طلبان به مردم می‌گویند کاندیداهای اصلی ما نتوانستند در انتخابات کاندیدا شوند لذا فهرست نمی‌دهیم ولی تحریم هم نمی‌کنیم! دیگر چهره‌های این جریان مانند مصطفی تاج‌زاده نیز تقریباً چنین شیوه‌ای را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید ما باید از فضای رای گیری تا روز انتخابات استفاده حداکثری کنیم اما در نهایت راجع به رای دادن/ندانن در برخی/ تمام حوزه‌های انتخاباتی در آخرین روزها تصمیم گیری کنیم.

آقای عباس عبدی هم به همین تز مشارکت مشروط قائل است و می‌گوید اگر تغییری در فضای سیاسی رخ ندهد اصلاح‌طلبان اصلی نمی‌توانند در انتخابات شرکت کنند و البته این به معنای تحریم نیست! محمدرضا تاجیک نیز در یادداشتی که چندی پیش در شرق منتشر کرده نوشته است که در افق رفتاری اصلاح‌طلبان سه راه پیداست: یکم راه به ننگ آغشته اما رو به شهر و باغ و آبادی؛ که مقصود آقای تاجیک شرکت اصلاح‌طلبان در انتخابات بدون هیچ پیش شرط است دوم: نیمش ننگ و نیمش نام و آن انتخاب انتخاب است و نه انتخاب انتخابات؛ یعنی راهی به سوی پیروزی انتخاب و نه لزوماً پیروزی جریان اصلاحات باز کنیم و راه سوم نیز راه بی برگشت و بی فرجام تحریم است.

در واقع آقای تاجیک نیز می‌گوید که اصلاح‌طلبان باید با یک رویکرد سیاسی، مشارکت مشروط را در انتخابات در دستور کار قرار دهند.

افرادی مانند آقای محمد خاتمی نیز همین استراتژی را در پیش گرفته است و می‌گوید لزوم شرکت در انتخابات، غیر از لیست دادن است! با این حال افرادی مانند آقای غلامحسین کرباسچی معتقدند که اساساً چنین رویکردی که ما قبل از هر انتخاباتی اعلام کنیم که به صورت مشروط شرکت می‌کنیم، راه به جایی نمی‌برد. او می‌گوید: " جریان اصلاحات باید قبول کند که انتخابات همواره به همین شکل برگزار شده و خواهد شد، عده‌ای رد صلاحیت می‌شوند و عده‌ای تایید صلاحیت شده‌اند. بنابراین باید یک تعیین تکلیف در خصوص انتخابات صورت بگیرد."

دیگر چهره‌های حزب کارگزاران مانند آقای محمد عطریانفر نیز موضع مشابهی دارد و معتقد است که " آنچه‌عدم موفقیت اصلاح‌طلبان در نهادهای انتخاباتی و عدم کارآمدی آنها را موجب شده، به علت ضعف در مبانی شرکت در انتخابات (عملگرایی) نیست، بلکه ضعف در عملکردهاست. " لذا او دست کم در موضع رسمی، مشارکت مشروط در انتخابات را رد می‌کند. اما در رادیکال‌ترین موضع گیری، احمد زیدآبادی از چهره‌های جوان‌تر این جریان که روزنامه‌هایی مانند سازندگی مواضع طیف او را هم پوشش می‌دهند گفته است که می‌توان از فشار خارجی موجود برای امتیازگیری از جمهوری اسلامی استفاده کرد! هرچند او بعدها این گفته خود را نکذب کرد اما برخی شواهد می‌گویند چنین اظهاراتی گفته شده است. در واقع زیدآبادی نیز با همان مشارکت مشروط موافق است اما موضع او با یک فرصت‌طلبی ضدملی نیز همراه است چه آنکه او راه فشار به حاکمیت را از خار ج باز می‌کند و به آن به نوعی مشروعیت می‌دهد!

با این حال در میان اصلاح‌طلبان چهره‌های دیگری نیز هستند که رسماً تاکید می‌کنند بدون هیچ پیش شرطی در انتخابات شرکت می‌کنند، که محمود میرلوحی عضو شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان از آن جمله است. اما محمدرضا عارف رئیس این شورا نیز تقریباً موضعی مشابه افرادی مانند حجاریان و عبدی، حداقل در گفتار دارد.

تدبیری روی کاغذ برای دور زدن پاسخگویی!
بنابراین به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان تصمیم گرفته‌اند

سیاست

از یک مسیر سیاسی و تحت عنوان مشارکت مشروط وارد انتخابات ششوند. اصلاح‌طلبان با محدودیت‌ها و در واقع انسداد بزرگی به دلیل عملکرد خود مواجهند که همین موارد احتمالاً آنها را به چنین استراتژی‌ای رسانده است. دست کم می‌توان ۹ محدودیت بزرگ را در این زمینه برای اصلاح‌طلبان برشمرد. نخست: دولت و مجلس فعلی به عنوان نمادهای نا کارآمدی در دوران پسانقلاب عملاً ثمری کارنامه اصلاح‌طلبان است، دوم: اصلاح‌طلبان عامل وضع موجودند و امکان ایجاد یک فاصله‌ی موثر میان آنها و عملکرد دولت و مجلس وجود ندارد، سوم: نارضایتی از عملکرد اصلاح‌طلبان در ۶ سال گذشته (منبعث از نا کارآمدی دولت و مجلس) بالاست، چهارم: کارنامه نامناسب و استراتژی عملگرایانه و فرصت‌طلبانه اصلاح‌طلبان انشقاق جدی را در میان نخبگان و بخصوص بدنه اجتماعی آنها پدید آورده است. (مسئله‌ی هویت)، پنجم: عنوان «اصلاح‌طلبی» به دلیل مصرف‌شدگی واقتضائات زمانی، ظرفیت خود را برای ایجاد شور انتخاباتی از دست داده است، ششم: امکان تحریم انتخابات (هم به لحاظ نظری و چه به لحاظ تجربی) وجود ندارد.

(ماهیت بخصوص انتخابات مجلس و سابقه انتخابات مجالس هفتم و نهم و همچنین شورای شهر دوم)، هفتم: اصلاح‌طلبان در میان خود با یک انشقاق جدی روبرو هستند و اجماعی برای تحریم ندارند. (مثلاً حجاریان می‌گوید که بعضی احزاب مثل همیشه در صحنه شرکت می‌کنند و بازی تحریم را به هم می‌زنند)میزگرد حجاریان، تاج‌زاده و علوی تبار، اسفند ۹۷). او حتی به ماجرای شرکت خاتمی در انتخابات ۹۰ هم اشاره کرده و می‌گوید ممکن است عده‌ای حتی در مرکز اصلاحات رای دهند و این به شکنندگی می‌انجامد! تاج‌زاده هم می‌گوید که ما هر کاری کنیم حزب ندا و امثالهم لیست می‌دهند. آقایان عطریانفر و کرباسچی و امثالهم نیز رسماً اعلام کرده‌اند که نمی‌توان در انتخابات شرکت نکرد). هشتم: تحریم انتخابات اصلاح‌طلبان را عملاً به یک نیروی اپوزیسیون و خارج از حاکمیت تبدیل می‌کند(حجاریان می‌گوید تحریم انتخابات به معنای پایان پروژه اصلاحات است و تاج‌زاده نیز در همان میزگرد می‌گوید که تحریم انتخابات یعنی سرنوشت مشترک با حزب توده و چریک‌های فدایی خلق و نهضت آزادی!) و نهم اینکه: عزیمت اصلاح‌طلبان از صندوق‌های رای به

کف خیابان برای آنها هزینه‌های سنگین امنیتی و سیاسی دارد.

بنابراین بخشی از اصلاح‌طلبان تصمیم گرفته‌اند که از طریق یک تاکتیک سیاسی محدودیت‌های خود که مهمترین آن پاسخگویی نسبت به عملکرد دولت آقای روحانی و مجلس فعلی است را دور بزنند. و در واقع به جای دفاع از وضع موجود به نقد وضع موجود بنشینند. آنها در این استراتژی امیدوارند که بتوانند نا کارآمدی دولت و مجلس فعلی و در مجموع اوضاع نامناسب اقتصادی را به «فرآیند دموکراسی» در ایران و نه «فرآورده» آن منتسب کنند و از سوی دیگر نارضایتی‌هایی که در پی عملکرد برخی حلقه‌ها مانند حلقه احمدی‌نژاد در جامعه تولید می‌شود را به سید رای خود بریزند.

به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان برای این استراتژی خود تاکتیک‌هایی را نیز در برگرفته‌اند. تولید کلیدواژه‌هایی مانند «دولت پنهان» را بیش از آنکه ریشه در واقعیت داشته باشد باید به طرح انتخاباتی اصلاح‌طلبان و بهره‌گیری از آن برای رقابت‌های سیاسی باید منتسب کرد. آنها با طرح مسائلی که بارها به آن پاسخ گفته شده و حتی دولتمردان و برخی تحلیلگران اصلاح طلب مانند آقای سعید لیلاز نیز آن را رد کرده‌اند (مانند گفته آقای بهزاد نبوی که ۶۰ درصد ثروت ملی در اختیار نهادهای حاکمیتی است!) می‌خواهند عملاً بار پاسخگویی نسبت به عملکرد دولت و مجلس را از دوش خود بردارند. کلیدواژه‌های دیگری مانند «حاکمیت غیرانتخابی» در برابر «دولت انتخابی» و «حاکمیت ایدئولوژیک» در برابر «منافع ملی» نیز از جمله کلیدواژه‌هایی است که در کنار «دولت پنهان» چند صباحی است بیش از پیش به چشم می‌خورد. ساختن دوقطبی‌های فرهنگی و اجتماعی، که بیش از هر چیز بحث‌ها را به جای کارآمدی و پیشرفت، در حوزه‌ی «آزادی» دوقطبی می‌کند، از جمله تاکتیک‌های اصلاح‌طلبان است و آنها تصور می‌کنند که با بازی کردن در زمین آزادی می‌توانند خود را از انسداد خارج کنند.

البته به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان در این زمینه بیش از آنکه به استراتژی خود امیدوار باشند به خلأ استراتژی در جریان‌های دیگر و یا همراهی اشتباهی آنان با دوقطبی‌سازی‌های خود و یا بازی حریف در پارادایم آنها امیدوارند!

تضارب آرا

سوت‌زنی مقدم بر شفافیت



مهدی غیرتمند

کارشناس اندیشکده سیاستگذاری امیرکبیر

شفافیت و تئوری اتاق شیشه‌ای لازمه‌ی هر حکومت مردم سالار است. وقتی این مردم سالاری به نوع دینی آن تکامل می‌یابد و مردم سالاری دینی شکل می‌گیرد لزوم وجود شفافیت دوچندان می‌شود. در واقع این شفافیت است که موجب افزایش اعتماد عمومی به حاکمیت می‌شود. مطرح شدن این مقوله که شفافیت باعث تحت فشار قرار گرفتن مسئولان از جمله نمایندگان مجلس می‌شود، خود اعتراف به برکات مسئله شفافیت است. زیرا انتها فشاری که شفافیت می‌تواند به مسئولان وارد کند اصل پاسخگویی است. در واقع مسئولی که نتواند پاسخگوی تصمیماتش باشد مخالف شفافیت است اما خطر بزرگ‌تر برای این افراد به رسمیت شناختن نظارت مردمی و همگانی است که مقدم زمانی و مکمل شفافیت است. شاید عجیب به نظر برسد که چرا و چگونه به رسمیت شناختن نظارت همگانی و بدون مرز آسیب بیشتری به سوءاستفاده کنندگان از بیت المال خواهد زد اما باید توجه کرد که با تغییر ساختارها و مدرن شدن رویه‌های حکومتی توانایی مفسدان در دور زدن قوانین افزایش یافته و حتی در برخی موارد بدون انجام عمل مجرمانه‌ای فساد رخ می‌دهد. در چنین فضایی طبیعی است که هر چه بند و تبصره‌ها پیچیده‌تر شود دایره‌ی افراد متخصص در آن هم کمتر می‌شود تا جایی که ممکن است یک موضوع با آن که شفاف است به نفع یک عده و به ضرر منافع عمومی باشد. پر واضح است که یکی دیگر از محدودیت‌های شفافیت در جلوگیری از فساد، محدود بودن دامنه‌ی آن است، به‌طور مثال هیچ کشوری اجازه‌ی شفافیت در حوزه‌ی نظامی و امنیتی خود را نمی‌دهد که جمهوری اسلامی ایران هم طبق منطقی روشن از این مورد مستثنی نخواهد بود. اما چگونه به رسمیت شناختن نظارت همگانی و حمایت و تشویق گزارشگران فساد می‌تواند مقدم بر شفافیت باشد و محدودیت‌های آن را رفع نماید؟ بر اساس قانون سوت‌زنی که در کشورهای پیشرو در حال پیاده‌سازی است، به‌وضوح به همه افراد (اعم از کارمندان و مردم عادی) مصونیت داده می‌شود تا اگر تخلفی مشاهده کردند یا خیال راحت به مراجع ذی صلاح گزارش دهند و مراجع نظارتی متعهد می‌شوند که گزارشگران را در جریان روند پیگیری قرار دهند و رسانه‌ها نیز به عنوان آگاهی‌دهنده به مردم از چگونگی برخورد سازمان‌های نظارتی با مفسدان به جامعه امید تزریق می‌کنند.

همچنین بال تشویقی قانون سوت‌زنی باعث می‌شود که مفسدان، خود اولین اقدام کننده علیه اقدام مفسده آمیز و خلاف قانون باشند و به تعبیری سلطان فساد حتی در خانه امن خود نیز احساس ناامنی کند. از آنجا که قانون سوت‌زنی هیچ‌گونه محدودیتی ندارد و تمام کارمندان و معاونان یک مدیر می‌توانند ناظر او باشند، در نتیجه انجام فساد تبدیل به عملی به شدت ریسک پذیر خواهد شد.

ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۷۸ تنها دو سال پس از استقلال خود، اولین قانون سوت‌زنی را تصویب و حدود ۲۰۰ سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۸ نیز اولین قانون شفافیت کمبنتی بر اعلام اموال رئیس جمهور بود تبدیل به قانونی لازم‌الاجرا کرد که این فاصله‌ی ۲۰۰ ساله میان تصویب قانون سوت‌زنی و شفافیت گویای تقدم زمانی قانون حمایت از گزارش دهندگان فاسد(سوت‌زنی) بر شفافیت است. یکی از دلایل این موضوع این است که با بهانه‌های مختلفی می‌شود در برابر شفافیت مقاومت کرد و اجازه‌ی اجرایی شدن آن را نداد، همانگونه که امروز در کشور خودمان شاهد این مسئله هستیم که با وجود برخی قوانین شفافیت عملاً دستگاه‌ها حاضر به اجرای این قوانین نیستند. در مقابل موج گزارشگری فساد و برخورد با متخلفان این نوید را می‌دهد که با ساختارمند کردن این گزارشگری‌ها و همچنین همراهی رسانه‌ها دیگر هیچ مسئولی نتواند جلوی آن بایستد، همانگونه که امروز در کشور آمریکا شاهد هستیم که ترامپ نتوانسته مانع اقدام افشاگرانه کارمند خود در کاخ سفید شود و ماجرای تماس تلفنی وی با رئیس جمهور اوکراین تبدیل به یکی از بزرگترین چالش‌های پیش روی ترامپ در دوران ریاست جمهوری اش شود. شفافیت و سوت‌زنی در کنار یکدیگر و به‌ونه عنوان مکمل می‌توانند تا حد بسیار بالایی از مفاسد اقتصادی و سیاسی جلوگیری کنند و زمینه‌ساز روش‌های نوینی در پیشگیری و مقابله با فساد باشند.

مطالبات مردم عراق و حیثیت نظام پارلمانی



هادی محمدی

کارشناس مسائل غرب آسیا

نحوه عملکرد احزاب سیاسی عراق در پیگیری مطالبات مردمی و مبارزه با فساد و نقش آنها در سهم‌خواهی کرسی‌های پارلمانی و دولتی و شکل دهی به این فساد، ضربه‌ای کاری به حیثیت نظام پارلمانی موجود وارد کرده اما این سوال مطرح است که آیا به راحتی می‌توان نسخه سیاسی دیگری برای این کشور پیچید.

آنچه آمریکا و متحدان منطقه‌ای و پادوهای داخلی اش در عراق طراحی کرده بودند، اگر چه بسیار دقیق و پرهزینه و باشبکه وسیعی از ۵۰۰ سازمان مدنی، بعثیها، جریان‌های انحرافی شیعه در جنوب عراق، فرصت طلبی فراکسیون سائرون و برخی احزاب سنی در پارلمان و دولت و سیستم‌های اطلاعاتی چند کشور پیرامونی و دلارهای نفتی عربستان، امارات و قطر تا حدودی کویت‌بودولی نتوانست امیدواهداف آمریکایی را که در عراق در شرایط بحرانی به سر می‌برد، تحقق بخشد.

شعار اسقاط (سرنوگنی نظام) و بسیاری از هدف های خُرد و کلان برای جنگ و شکاف پر تنش در بین گروه‌های شیعه و هرج و مرج امنیتی برای شکل دادن به حکومت سکولار و تکنوکرات و... اکنون به نقطه‌ای رسیده است که از آن به نتیجه‌ای برای اصلاح نظام سیاسی وپارلمانی سخن گفته‌می‌شود. آمریکایی هادر این مرحله ودر این شعار، امیدوار بودند که دولت عادل عبدالمهدی ساقط شده و حکومتی لائیک و اثرپذیر از هیمنه‌آمریکایی بر سر کار آیدو حاصل انتخابات پارلمانی گذشته که گروههای جهادی در آن جایگاه مهمی کسب کردند را کنار زده و انتخابات جدیدی با فضا سازی و هدایت رسانه‌ای و سیاسی بر سر کار آورند. امروز اغلب احزاب عراقی نسبت به این طرح، دیدگاه منفی دارند و هشدار عادل عبدالمهدی برای برگزاری جلسه علنی وپخش تلویزیونی نشست پارلمان که حقایق واقدا مات مقتدا صدر را برملا کند، آنها را سراسیمه ونگران و مجبور به عقب نشینی کرده است.

نظام پارلمانی موجود کهویرترین احزاب سیاسی هستند، منفعل وترین رفتار و باز یگیری را در حوادث اخیر نشان دادند و عملا از یک سو خود را همراه با تظاهرات نشان دادند تا با فساد مبارزه شود و از یکسو، خودشان را در خطر احساس کردند چرا که اساس رانت و ویژه خواری منتسب به آنهاست. آنچه قطعی است این که این پارلمان، ضربه حیثیتی خورده وقادر به تامین مطالبات واقعی مردم نیست ومهمتر از همه این که حاضر نیستند به عادل عبدالمهدی مجوز یک کابینه غیرسهمیه بندی حزبی را اعطا کنند. لذا بحث در عراق این است که کدام سیستم سیاسی باید جایگزین سیستم فعلی شود تا قادر به کار آمدی و افزایش ضریب توفیق برای خدمت به مردم و کشور عراق باشد.

ایده جایگزین کردن نظام ریاستی بجای پارلمانی، اگرچه ایده پخته شده ای نیست و دیدگاه های مخالف گردی نیز دارد، ولی بنظر می رسد در اولین گام، فرصت را به آمریکا و دلارهای آلوده مرتجعان عرب خواهد داد تا حاکمیت شیعه در نظام سیاسی عراق را به چالش بکشند. لذا این طرح باید از ابعاد مختلف مورد بحث قرار گرفته وبویژه بر روی دیدگاه آمریکا که طرفدار ترویج

این فکر نیز می باشد، تامل بیشتری صورت پذیرد. آنچه به عنوان یک راهبرد و حتی یک ایده فوری برای حل مشکلات عراق که ناشی از فساد نهادینه شده آمریکا در ساختارها و نفوذ در دستگاه های گوناگون عراق است، این است که به جای تکیه بر ایده های سست مانند کابینه تکنوکرات که باز هم تحت تاثیر جریان های فاسد حزبی و حتی خارجی خواهند بود، حال که یک جریان اصیل و جهادی بیشتری تعداد در پارلمان حضور دارند واز چهره های خدوم، مستقل و جهادی که انگیزه خدمت به عراق و مردم را داشته و در کنار عادل عبدالمهدی شجاعت به حاشیه راندن و اخراج آمریکا و تمام مداخله گران در عراق را دارند ، نیازهای فوری و مطالبات مردم، در کنار اقدامات و تدابیر و سیاست های استحکام بخشی به زیر ساخت های اقتصادی و زیربنایی و خدماتی در این کشور به اجرا آید.



اعضای حزب دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا در رأی گیری پنجشنبه یک گام دیگر به سوی استیضاح «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور آمریکا برداشته و با ۲۳۲ رأی موافق در برابر ۱۹۶ رأی مخالف به پیشبرد تحقیقات استیضاح علیه او رسمیت بخشیدند.

این رأی گیری بآن که مرحله‌ای مهم و جدید در پیشبرد فرایند تحقیقات استیضاح علیه ترامپ محسوب می‌شود با کج فهمی هایی همراه شده، تا جایی که عده‌ای حتی آن را رأی نهاد قانونگذار آمریکا به استیضاح رئیس جمهور این کشور تلقی کرده و احتمال عزل او از قدرت قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ را هم پیش بینی کرده‌اند. در این گزارش، سعی خواهیم کرد با ارائه برخی توضیحات درباره مفاد قطعنامه‌ای که به تازگی به تصویب رسیده و انگیزه‌های قانونگذاران آمریکایی از تصویب آن وضعیتی که ترامپ در آن از لحاظ احتمال استیضاح قرار دارد را روشن کنیم.

مصوبه روز پنجشنبه در واقع، صرفاً قطعنامه‌ای است که دموکرات‌ها در آن مراحل بعدی اقداماتی که قرار است برای ادامه «تحقیقات» از ترامپ درباره گفت‌وگوی جنجالی او با رئیس جمهور اوکراین انجام دهند را تشریح کرده‌اند. تصویب قطعنامه تحقیقات استیضاح تنها نخستین گام در روند پیچیده و پرپیچ و خمی است که می‌تواند به استیضاح رئیس جمهور ختم شود. اگر به فرض، در پایان این تحقیقات، کمیته امور قضایی مجلس نمایندگان تصمیم به استیضاح ترامپ بگیرد، باید ایسن موضوع را در صحن عمومی مجلس نمایندگان آمریکا به رأی بگذارد. در صورتی که مجلس نمایندگان به استیضاح رأی موافق بدهد در مرحله بعدی، استیضاح به مجلس سنا می‌رود و باید در آنجا هم بر سرر آن رأی گیری شود. در این مجلس عزل رئیس جمهور منوط به موافقت دست کم دو سوم سناتورها (۶۷ نفر) با استیضاح است.

بر اساس رأی گیری پنجشنبه می‌توان پیش بینی کرد چنانچه دموکرات‌ها بنابه هر دلیلی تصمیم به استیضاح

جهان



بدفهمی‌ها در ایران از روند استیضاح ترامپ در آمریکا



احتمال آن در شرایط فعلی نزدیک به صفر است، مگر آنکه ترامپ با رسوایی دیگری بخواهد به عمر سیاسی خودش پایان دهد.

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد تصمیم‌نماینده‌های دموکرات برای برگزاری رأی گیری روز پنجشنبه نه به قصد آغاز واقعی استیضاح و عزل ترامپ، بلکه به قصد استفاده از بازی استیضاح به عنوان یک کارت انتخاباتی علیه ترامپ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ صورت گرفته باشد و البته، در این میان از نقش نظرسنجی‌ها در سوق دادن دموکرات‌ها به سمت این تصمیم نباید غافل ماند. در هفته‌های بعد از اوکراین گیت، نظرسنجی‌های متعددی در آمریکا از افزایش حمایت از استیضاح حکایت داشت و این برای نانسی پلوسی به معنی آن بود که کلید زدن مراحل اولیه استیضاح برای دموکرات‌ها هزینه‌ای از لحاظ انتخاباتی در بر نخواهد داشت. بنابراین، او روز سوم مهرماه اعلام کرد که سه کمیته مجلس نمایندگان قصد دارند «تحقیقات استیضاح» را از ترامپ درباره ماجرای

بگیرند، با وضعیت و شرایط فعلی، استیضاح در مجلس نمایندگان که اکثریت آن در اختیار دموکرات‌ها است به راحتی رأی می‌آورد، اما در مجلس سنا متوقف خواهد شد. چنین اتفاقی بیش از هر چیز یک هدیه انتخاباتی به ترامپ خواهد بود.

از میان ۲۳۲ نماینده‌ای که به قطعنامه رسمی شدن تحقیقات استیضاح ترامپ رأی دادند ۲۳۱ نماینده دموکرات و یک نماینده دیگر مستقل بودند. در مقابل، از میان ۱۹۶ نماینده مخالف با قطعنامه ۱۹۴ نفر جمهوری خواه و ۲ نفر دموکرات بودند. این ارقام به معنی آن است که هیچ نماینده جمهوری خواه با تحقیقات استیضاح ترامپ همراهی نکرده است.

اکنون در سنا ۵۳ کرسی در اختیار جمهوری خواهان، ۴۵ کرسی در اختیار دموکرات‌ها و ۲ کرسی در اختیار مستقل‌ها است. بنابراین، موفق شدن استیضاح ترامپ به معنی آن است که اگر فرضاً همه ۴۵ دموکرات مجلس سنا هم به عزل ترامپ رأی بدهند ۲۲ نماینده جمهوری خواه هم باید عصبان کرده و با آنها همراه شوند؛ اتفاقی که

افغانستان: تلاش برای آبروداری پسارفراندوم

مشارکت پایین تر هم بوده است. در واقع انتخابات چهارم ریاست جمهوری نه تنها یک انتخابات که یک رفراندوم جدی برای نه گفتن به سیاست‌ها و بازی آمریکایی در افغانستان بود.

آمریکا با تمام وجود و با کوشش و پوست و استخوان معنای این عدم حضور و رفراندوم را درک کرد اما چاره‌ای جز ظاهر سازی نداشت زیرا او با عبور از این رفراندوم بیشتر نگرانی اش متوجه پسارفراندوم بود.

واشنگتن به خوبی می‌داند هر نتیجه‌ای که از این انتخابات اعلام شود با مخالفت سرسختانه طرف مقابل روبرو خواهد شد و این می‌تواند تنش در افغانستان آن هم در زمانی که آمریکا آماده خروج می‌شود را به نقطه جوش برساند و شکست مفتضحانه دیگری در کارنامه سیاسی و نظامی آمریکا ثبت کند.

همانطور که پیش بینی می‌شد بلافاصله سفر مقامات آمریکایی به افغانستان پس از انتخابات آغاز شد.

از اسپر وزیر دفاع تا نانسی پلوسی وزلمی خلیل زادراهی کابل شدند و اینگونه به خورد افکار عمومی دادند که این سفرها پیرامون موضوع صلح افغانستان است. اما با کمی بررسی مشخص می‌شود همه آنها آمده بودند تا معامله‌ای دیگر بر سر دولت آینده افغانستان میان غنی و عبدالله را به ثمر برسانند.

مقامات آمریکایی آمده بودند تا عبدالله و غنی را به یک فرمول مرضی الطرفین برسانند و از ادامه تنش پس از انتخابات و یک آبروریزی جدید برای واشنگتن جلوگیری کنند اما ادامه تاخیر در نتایج انتخابات نشان از آن دارد

که این فرمول هنوز نهایی نشده است. این روزها نیز جان بس سفیر آمریکا در کابل نیز به شدت فعال شده و به نمایندگی از کشورش به دنبال نهایی سازی فرمول آمریکایی برای جلوگیری از آبروریزی در پسارفراندوم است.

به نظر می‌رسد تا زمانی که این فرمول نهایی نشود و آمریکا نتواند طرف‌های جدی انتخابات افغانستان را به نحوی راضی کند شاهد تاخیر در اعلام نتایج انتخابات خواهیم بود و الا شمارش یک میلیون و نزدیک به هشتصد هزار رای کاری یک روزه است.

مصاحبه اختصاصی تسنیم با سفیر پیشین ایران در عراق

دانایی‌فر: تغییر دولت راهکار حل فساد در عراق نیست



سفیر پیشین ایران در عراق اعتقاد دارد که ریشه اعتراضات عراق در مطالبات برحق انباشت شده و فساد موجود در دولت این کشور است اما در عین حال تاکید می کند که تغییر دولت راهکار حل فساد در عراق نیست.

«حسن دانایی فر» با کوله باری از تجربه دیپلماتیک، تحولات منطقه ای را به خوبی رصد و تحلیل می کند، وی در گفت وگو با تسنیم به بررسی تحولات اخیر عراق و تظاهراتی که طی هفته های اخیر در بغداد و برخی استان های عراق پرداخت.

به عنوان اولین سوال از شما می خواهیم که به صورت خلاصه به بررسی ریشه های این اعتراضات بپردازید.

در این زمینه دو عامل وجود دارد، یکی مطالبات برحق است که با انباشت مواجه شده و نیازهای رفاهی و اجتماعی مردم بخشی از این مطالبات است. مورد دوم فساد است که در دولت وجود داشته است. دولت کنونی یک سال و چند ماه است که تشکیل شده است. البته برخی کاستی ها در برخی مدیران عراقی وجود دارد، اما بخش دیگر فساد است که دامن گیر ساختار دولت است.

من این فساد را هدیه و میراث نامیمون آمریکایی ها برای جامعه عراق می دانم. البته اینگونه نیست که در زمان صدام فساد نبوده باشد، اما به این صورت نبوده است. آقای پل برمر فرماندار نظامی آمریکا در عراق هنوز پرونده فساد سه و نیم میلیارد دلاری دارد و هنوز این پرونده مختومه نشده است خیلی از مدیران و مسئولان آمریکایی در استان های مختلف عراق پرونده هایی دارند که برخی ها از باز کردن آن نگران هستند و می ترسند.

چرا دولت تلاش جدی برای مبارزه با فساد انجام نداده است؟ مورد دوم ارتقاء خدمات دولتی است که تاکنون با وجود منابعی که دولت در اختیار دارد اقدامی در مسیر آن صورت نداده است؟

البته این موضوع بیشتر مربوط به عراق است. وضعیت اقتصادی عراقی ها در حال حاضر قابل مقایسه با ایران نیست. آنها الان در حدود ۴ میلیون بشکه در روز فروش نفت دارند و جمعیت آنها کمتر از ما است. احساس من این است که نباید این مشکل را فراموش کرد که تا دو سال قبل اولویت اصلی در عراق مبارزه با داعش بوده است. نباید فراموش کنیم که تا دو سال قبل اولویت در عراق زنده ماندن بود نه زندگی کردن.

ما زمانی یک جلسه مشاوره ای با معاون نخست وزیر در سال ۱۳۹۵ داشتیم. در آن زمان گفتم که اگر چشمتان را روی هم بگذارید، فضای کنونی عبور می کند و باید به فکر مسائل اقتصادی مردم باشید. اما باید بدانیم که آنها چنین وضعیتی را نیز شاهد بوده اند. البته این وضعیت برای ما قابل هضم نیست، چرا که ما نیز در دوران دفاع مقدس با چنین شرایطی مواجه بوده ایم و منابع ما در آن زمان بسیار ناچیز و محدود بود، ولی ما تلاش کردیم که اقتصادمان را دنبال کنیم.

یکی از بحث هایی که این روزها در جامعه عراق مطرح است، این است که در نظر کارشناسان داخلی عراق ساختار حکومت تاثیر بسزایی در این موضوعات فساد دارد. موضوع را از چند زاویه می توان بررسی کرد. یکی این که بارها شنیده اید که با نظام سهمیه بندی در این کشور مخالفت می شود. در این صورت یک حزب رای می آورد. در کشورهایی که انتخابات و احزاب هستند، هر حزبی که بیشترین رای را داشت، وظیفه تشکیل دولت را بر عهده دارد. این بدان معنا است که افراد حزب خود را روی کار می آورند. در کشورهای دیگر نیز اوضاع به همین صورت است. در ساختار دموکراتیک این یک سخن اشتباه نیست و نمی توان آن را رد کرد.

لذا نمی توان تشکیل دولت را به دست حزبی سپرد که از اکثریت رای مردمی برخوردار نیست و به حزبی داد که رای حداقلی به دست آورده است. اساس این ساختار درست است. همین الان همین اتفاق در سرزمین های اشغالی نیز افتاده است. اما نکته مهم در این جا است که افراد مناسب بدون فساد و بدون خرید و فروش وزارتخانه ها روی کار بیایند. باید این اتفاق دنبال شود. آنجا است که اسم فساد بر آن تعلق می گیرد. منطقه کردستان عراق که حدود

۱۷ درصد از عراق را شامل می شود طبیعی است که آنها در پارلمان به فردی که خودشان می خواهند رای می دهند. لذا این یک اشکال ساختاری است که در سیستم سهمیه بندی وجود دارد.

البته این سهمیه بندی ها بیشتر جنبه قومیت گرایی و مذهبی پیدا می کند و از موضوع سهمیه های سیاسی خارج می شود. نظر شما چیست؟

شما نمی توانید واقعیت های کنونی عراق را نادیده بگیرید، ممکن است در عراق روزی حزب هایی روی کار بیایند که متشکل از عرب های شیعه و سنی، کردها، و ترکمن ها باشند، این چیز خوبی است، اما شرایط کنونی به این صورت نیست. کردها وارد حزب شیعیان نشده اند و اهل تسنن در ائتلاف های شیعه شرکت نکرده اند، شیعیان نیز در ائتلاف های مربوط به اهل تسنن و کردها نیستند. ممکن است شخصی مانند ایاد علاوی بخواهد چنین ائتلاف هایی برای خودش داشته باشد، اما چند درصد از جامعه عراق را شکل می دهد و چند درصد در رسیدن به هدف خود موفق بوده است. این واقعیت عراق است و نمی توان آن را نادیده گرفت.

در میان معترضان عراقی لایه های مختلفی وجود دارد، شما به صورت کلی مجموع اهداف معترضان را چگونه می بینید؟

من نمی دانم منظور شما از لایه های مختلف چیست، اما اگر منظور شما این است که رنگ های مختلفی در کنار هم قرار گرفته اند و صداهای واحدی با عنوان مختلف شنیده می شود، طبیعتاً هر کس به دنبال خواسته های خود است. اما من اعتقاد دارم مردمی که در اعتراضات شرکت می کنند، مردمی هستند که به دنبال مطالبات مشروع خود هستند، اما در کنار اینها کسانی نیز هستند که علاقه مند به موج سواری هستند و تلاش دارند مشکلات خود را از قبل این اعتراضات حل کنند و برخی امتدادهای خارجی نیز به شدت علاقه مندند از این فضای موجود حداکثر سوء استفاده را ببرند. به عنوان مثال سعودی ها آنقدر محکم وارد این کار شدند که دولت عراق مجبور شد الحداث و العربیه و تا حدودی الحره را مسدود کند، چون به نوعی از اعتراضات به نافرمانی مدنی تحریک می کنند و در شرایط کنونی نافرمانی مدنی به مصلحت عراق نیست. عراق در شرایط کنونی می تواند اعتراض داشته باشد دولت نیز باید این اعتراضات را به رسمیت بشناسد که این کار را نیز کرده است و مجموعه ای از اصلاحات را ارائه کرده که به این معنا است که این صداها را شنیده و به دنبال نوعی اصلاحات است.

البته فساد در عراق وجود دارد و با تغییر دولت ها نیز امکان حل آن نیست، بخشی از این فساد باید با تغییر ساختارها حل شود و بخشی دیگر باید با کارکرد اجتماعی حل و فصل شود.

به نظر شما بسته ای که آقای عادل عبدالمهدی برای ایجاد اصلاحات در عراق ارائه است، تا چه حدی می تواند عملیاتی باشد؟

این سوالی است که معترضانی که الان در اعتراضات

شرکت می کنند نیز آن را به صورت جدی مطرح می کنند. چیزی که وجود دارد این است که دولت به دنبال آن است که مطالبات و خواسته های مردم را محقق کند، اما در شرایط کنونی عراق به این راحتی ها امکان تحقق این مطالبات وجود نخواهد داشت.

در این صورت چه اتفاقی خواهد افتاد؟

سوال اینجاست که آیا دورنما و افق روشنی برای حادثه بعدی وجود دارد یا نه؟ آیا این فشارها و درگیری ها و خواسته ها وضع را بدتر نمی کند؟ آیا کسی می تواند بگوید که با رفتن آقای عبدالمهدی و روی کار آمدن فرد دیگر این مشکلات حل می شود؟ آیا جنگ داخلی و هرج و مرج در عراق شکل نمی گیرد؟ ایجاد سوال در شرایط کنونی سخت تر از پاسخ دادن است، وقتی شما سوالی را مطرح می کنید که باید پاسخ مثبت یا منفی به آن داده شود، مستلزم آن این است که جنگ طولانی مدت زمان درگیری در عراق به وجود خواهد آمد یا نه؟ در عراق در حال حاضر تنها یک صدا وجود ندارد.

در اعتراضات نیز برخی شعارهای هنجارشکنانه مطرح می شود.

همه صداها با شعارهای مختلف به معنای رویکرد تمام افکار عمومی عراق نیست. این صداها ی ناهنجار و هنجار، همگی خواسته ملت عراق نیست. این شاید ۲۰ درصد از یک جامعه است، حتماً ۴۰ درصد جامعه فعال وجود دارد و بقیه هم خاکستری هستند، که اگر اینها بیشتر جلو آمدند، آنها نیز وارد عمل خواهند شدند.

همانطور که گفتم شرایط عراق به حدی پیچیده است که مطرح کردن سوال سخت تر از پاسخ دادن به آن است، اما مسئله اصلی این است که بعداً چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا ممکن است در عراق جنگ داخلی شکل بگیرد؟ آیا قاطبه مردم عراق علیه این دولت هستند؟ نخیر اینطور نیست، بخش قابل توجهی از جامعه عراق با حکومت همراه هستند. البته این به معنای رضایت از دولت نیست، بلکه با این مدل فعالیت سیاسی مخالف هستند. آن ها معتقدند که باید به دولت فرصت داده شود و شرایط کنونی برای ناامنی و هرج و مرج مصلحت نیست. همانطور که درست بعد از جریان های اخیر حملات مکرر اسرائیل به مراکز حشد شعبی عراق انجام شد به طوری که آقای عادل عبدالمهدی احتیاط را کنار گذاشت و اعلام کرد که نتایج تحقیقات عراق نشان می دهد که اسرائیلی ها در این حملات نقش داشته اند. نخست وزیر عراق در همین رابطه به چین می رود و هیئت عالی رتبه ای را با خود همراه برده و قراردادهای بسیار بالایی را با آنها اعلام می کند. روسها نیز با هیئتی به عراق سفر کردند.

طبعاً غربی ها از این مواضع و رویکرد مقامات عراق ناراحت هستند. آنها دو سال اصرار کردند که آقای عادل عبدالمهدی مرز بوکمال را باز نکنند، اما نخست وزیر عراق این مرز را باز کرد. آنها قطعاً از این تحولات

ناراضی هستند. عراق در اتحادیه عرب این بحث را مطرح کرده که سوریه به این اتحادیه باز گردد. آنها در همین راستا تلاش می کنند رویه ملونانه ای را ایجاد کنند که در عراق و لبنان و اگر بتوانند در سوریه چنین پرونده هایی را درست کنند. مقام معظم رهبری فرمودند که آنها این تلاش ها را در ایران نیز دنبال کردند.

شما نقش جریان صدر در این اعتراضات را چگونه ارزیابی می کنید؟

از نظر من، این جریان مدت هاست هیچ چیز جدیدی از خود بروز نداده است. جریان صدر از سال ۲۰۰۸ تاکنون این رفتار را دنبال کرده است آن ها وارد دولت و پارلمان می شوند و بعد از مدتی شروع به اعتراض می کنند. در حوادث اخیر وزیران آنها نقش دارند، آنها در موضوعات مختلف نیز مطالبات پولی دارند. آنها بعد از مدتی عقب نشینی می کنند. همین جریان بود که سه سال قبل وارد منطقه خضرا شده و پارلمان این کشور و دفتر نخست وزیری و خیلی از مراکز احزاب مختلف در سراسر عراق را به آتش کشید.

روزهای آینده سرنوشت ساز خواهد بود. اینکه آیا این اعتراضات در مسیر درست خود قرار می گیرد و توافق و انضباط خاصی بر اساس تفاهم بین گروه ها ایجاد می شود یا می تواند به سمت درگیری های طولانی مدت پیش برود.

البته تجربه من نشان می دهد که گروه های مختلف در عراق به نوعی تفاهم با یکدیگر دست پیدا می کنند. این تفاهم با قوه قهریه فرق می کند، به عنوان مثال اصلاحات خاصی در مدت زمانی مشخص در نظر گرفته می شود که بر اساس گفتگو میان گروه های عراقی شکل می گیرد. در غیر این صورت درگیری ها طولانی مدت خواهد شد.

گروه های موج سوار در عراق را در کدام گروه ها می دانید؟

آمریکایی ها طی چند سال گذشته مجموعه های مدنی متعددی را درست کرده اند که به دنبال موج سواری در این اعتراضات هستند. حزب کمونیست و بعضی ها نیز در این موضوع سهیم هستند. البته حزب کمونیست به دنبال تقویت ساختار و موقعیت خود در عراق است.

عمده حضور آنها در ناصریه و دیوانیه است که این روزها نیز اعتراضات این شهرها پررنگ تر از شهرهای دیگر دنبال می شود. این عده علاقه مند به استفاده از این اعتراضات هستند. آنها در گذشته از این فضا استفاده کرده و خود را به پارلمان رسانده اند، اما الان با وجودی که در دولت و پارلمان هستند، اما نقش معارض را بازی می کنند. در بیرون عراق، واقعا اسرائیلی ها علاقه مند هستند که عراق آرامش نداشته باشد. آرامش عراق و همگرایی آن با جمهوری اسلامی ایران برای اسرائیلی ها یک خطر محسوب می شود. مقام معظم رهبری هم به مردم عراق و هم به مردم لبنان تذکر دادند که یک عده به دنبال تغییر ساختارهای ملی آنها هستند، لذا مردم این دو کشور باید مراقب باشند.

اندیشکده

آمریکا و باخت در نبرد آتی قدرت

آمریکا با راهبردهایی که از سوی پنتاگون پیشنهاد می شود، آماده رقابت بر سر قدرت نیست و با این روند بازنده میدان خواهد بود.

در این گزارش به قلم «البریج کولبی» معاون پیشین دستیار وزیر دفاع آمریکا در امور راهبرد و توسعه قوا بوده و «دیوید اوکمانک» محقق حوزه بین الملل و دفاعی اندیشکده آمریکایی «زند» آمده است: راهبرد دفاع ملی آمریکا تدوین شده به سال ۲۰۱۸ نشان از این دارد که وزارت دفاع آمریکا بر تهدیدی که از سوی روسیه و بخصوص چین علیه منافع آمریکا و متحدان و شرکایی همچون تایوان وجود دارد، متمرکز است.

اما فعلاً به نظر می رسد قوای آمریکا موضع ضعیفی برای برخورد با این چالش ها دارند و دلیل آن این است که روسیه و چین شبکه نیرومندی از موشک ها، رادارها، سامانه های جنگ الکترونیک و از این دست تجهیزات در اختیار دارند که می تواند توانایی عمل قوای آمریکا در منطقه غرب اقیانوس آرام و شرق اروپا را در راستای دفاع از متحدان و شرکا در این مناطق به شدت تضعیف کرده یا دست واشنگتن را در این راه بسته نگه دارد.

چین در حال توسعه توانمندی های موثر و فزاینده ای برای توانمندتر کردن ارتش بخصوص از طریق سامانه هایی همچون ناوهای هواپیمابر، سامانه های دوربرد هوایی، زیر دریایی های هسته ای، است. این قوا با هم توازن نظامی در مکان هایی همچون تایوان و کشورهای بالتیک را در قبال برتری مطلق که آمریکا تاکنون داشته به رقابت می کشاند.

در گزارش اندیشکده رند با طرح این سوال که باید در برابر این تحولات چه کار کرد، آمده است: اگر آمریکا چاره ای نیندیشد، روسیه و چین می توانند از این برتری برای اعمال زور یا فتح همپیمانان آمریکا و تایوان بهره گیرند. در این راستا برخی افراد دزینفودر دولت آمریکا از راهبردهایی مانند «گسترش افق سی درگیری» و یا «تحمیل هزینه» سخن به میان میاورند. این راهبردها یعنی استفاده از رویکردهایی که دامنه میدان کارزار را به گونه ای بسط دهد که هزینه های بیشتری علاوه بر میدان اصلی نبرد بیفزاید.

منطق پشت این مباحث این است که مزیت های چین در غرب اقیانوس آرام یا برتری روسیه در شرق اروپا به اندازه ای زیاد است که نمی توان بطور مستقیم به آن واکنش نشان داد اما آمریکایی ها می توانند با تکیه بر دسترسی جهانی خود به چین و روسیه هزینه های جدی وارد کنند. به این معنی که اگر چین به تایوان حمله کرد، آمریکایی ها می توانند تحریم های تجاری بر آن اعمال کرده یا به سراغ پایگاه چین در جیبوتی یا تاسیسات چینی در پاکستان، کامبوج و سریلانکا بروند و اگر روسیه کشورهای بالتیک را اشغال کرد، آمریکا سراغ قوای روسیه در کریمه و سوریه خواهد رفت. پایه این ایده بر این امر استوار است که توسعه میدان کارزار و تهدید به نابودی از راه دور می تواند مانع از حمله دشمن شده یا به واسطه اهداف اصلی منجر شود.

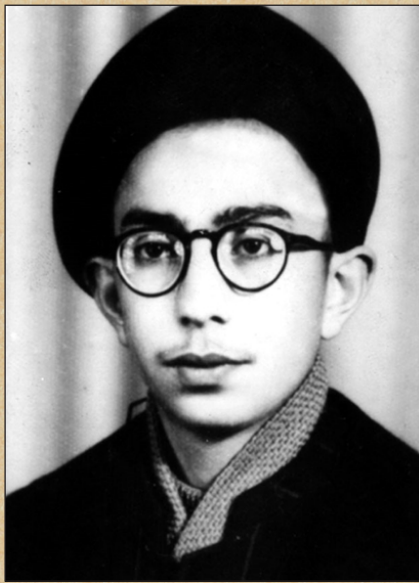
در حقیقت تکیه بیش از اندازه به این راهبرد گسترش افقی میدان کارزار و افزایش هزینه ها دقیقاً بازی به نفع مزیت های روسیه و چین است. این به معنی زیر سوال بردن اثر این راهبردها نیست بلکه به معنی این است که توسعه جنگ به بهای نبرد منطقه ای بطور کلی به نفع چین و روسیه است تا آمریکا و متحدانش. تفاوت در این است که آمریکا در این مکان ها در اصل از شرکا و همپیمانان دفاع می کند و برای چین، تایوان یک بخشی از این کشور است و برای روسیه کشورهای بالتیک همسایه سن پترزبورگ بوده و اهمیت مستقیم دارند حال آن که برای آمریکا پای منافع مستقیم در بین نیست. گسترش افقی میدان کارزار نیز گزینه خوبی برای آمریکا نیست چرا که برعکس آمریکا، روسیه و چین از حضور فرماندهی ای برخوردار نیستند و ممکن است بر همین اساس اهمیتی به اتفاقات فرامرزی خود ندهند و برایشان پیروزی در جنگ تایوان یا کشورهای بالتیک مهم تر باشد. شاید سوریه برای روسیه مهم باشد یا جیبوتی برای چین اما اهمیت آنها در مقایسه با تایوان یا بالتیک رنگ می بازد.

در انتهای این گزارش توصیه می کند راهبرد دفاع ملی باید در هماهنگی با همپیمانان و شرکا به دنبال ایجاد قوا و راهبردهای نظامی ای باشد که مانع از سلطه چین و روسیه بر مناطق اطراف خود باشد.

خاطره

ماجرای تراشیدن ریش و شیخ حسود

آنچه می خوانید برشی از کتاب «خون دلی که لعل شد» خاطرات آیت الله خامنه ای از دوران کودکی، مبارزه و تبعید در دوران ستمشاهی است که هرروز بخش هایی از آن در تسنیم منتشر می شود:



یکی از خاطرات زندان ماجرای تراشیدن ریش است. محاسن، گذشته از این که یک سنت متبع است، بخش تفکیک ناپذیر از لباس علمی دینی روحانیون نیز به شمار می رود. تراشیدن ریش در نخستین زندان برای من یک فاجعه بود، که البته در زندان های بعدی تکرار نشد. در زندان های مشهد هم تراشیدن ریش معمول نبود، در این زندان دیدم محاسن یکی از علما تراشیده شده لذا دریافت محاسن من نیز چه سرنوشتی خواهد داشت. روز خاصی از هفته برای اصلاح تعیین شده بود، آن روز فرا رسید. من خارج شدن زندانیان را که یکی یکی به اتاق اصلاح می رفتند، می شنیدم و کمی بعد هم نوبت من رسید. چه باید بکنم؟ تسلیم شوم، یا مقاومت کنم؟ با دعا و تضرع از خدا خواستم فرجی برای من برساند، نوبت من رسید در سلول باز شد همین که نگاه رئیس زندان به من افتاد، گفت: نه، بمان و در بسته شد.

من انتظار این را نداشتم، خدا را شکر کردم این جریان هر هفته تکرار شد، برای تراشیدن ریش از من می گذشتند و من تنها کسی بودم که از این امر معاف شدم. در اینجا رویداد عبرت انگیزی را نقل می کنم که نشان می دهد تنها ورود به زندان شخصیت انسان را پرورش نمی دهد... در یکی از سلول های زندان دوستی روحانی بود که از من سن بیشتری داشت و به شدت گرفتار بیماری حسد بود که خداوند ما و شما را از شر این بیماری حفظ کند. نوبت تراشیدن ریش او رسید، او مطلع شده بود که من از آن معاف شدم. در سلول او را باز کردند تا او را برای تراشیدن ریش ببرند، من صدایش را می شنیدم که می گفت من حاضر نیستم صورتم را بتراشید، چرا ریش زندانی سلول ۱۴ (یعنی من) را نمی تراشید. همچنان پی درپی نسبت به تراشیدن ریشم اعتراض می کرد و دلیلش هم برای اعتراض این بود که من از آن معاف شدم. خیلی متاثر شدم و از چنین رفتاری که من را به خطر می انداخت تعجب کردم. او حق داشت اعتراض کند و حق داشت هر نوع دلیلی را برای اعتراضش بیاورد، اما چرا من را به خطر می انداخت. بار دیگر به نگهبان گفت برو به مسئولین گفت زندانی سلول ۱۴ برای تراشیدن ریش نمی آید پس من هم نمی آیم. نگران شدم و به خدا توسل کردم، محاسنم را حفظ کند. اندکی بعد مسئول زندان آمد در سلول آن شیخ را باز کرد و او را با ناسزا و توهین برای تراشیدن صورتش برد. دیگر زندانیان را هم یکی پس از دیگری بیرون آوردند. من پیش بینی می کردم که این بار بعد از رفتار آن شیخ از من نگذرند اما این بار هم وقتی به سلول من رسیدند از آن گذشتند و به سراغ سلول بعدی رفتند. نفس راحتی کشیدم و خداوند متعال را سپاس گفتم.

تیرباران در حشمتیه

چرا «طیب» اعدام شد؟



محمد حسن جعفری خبرنگار

سحرگاه ۱۱ آبان ۴۲ طیب حاج رضایی در پادگان حشمتیه تهران به اتهام کشتار مردم و آشوب آفرینی در واقعه ۱۵ خرداد اعدام شد؛ اتهامی که هیچگاه اثبات نشد و او اعدام شد تا حشمت شاه حفظ و واقعه ۱۵ خرداد غیرمردمی و با حضور اراذل و اوباش معرفی شود.

طیب حاج رضایی از میدان داران به نام تهران و کارش خرید و فروش میوه و تره بار بود؛ اما علت شهرت طیب نه به خاطر شغل او بلکه به دلیل لوطی بودن و داشتن نوچه های زیاد بود.

دلیل حضور طیب در کودتای ۲۸ مرداد

طیب ابتدا از حامیان دربار و شاه بود. او اسفند سال ۳۱ به دلیل نقشی که در حادثه ۹ اسفند (حمله به خانه مصدق) همان سال داشت، به دستور فرماندار نظامی تهران به همراه شعبان جعفری (شعبان بی مخ) بازداشت شد که طیب و هم بندی هایش در اعتراض به این بازداشت در نامه ای به فرماندار نظامی نوشتند: «اینجانبان را به جرم شاه دوستی و ابراز احساسات نسبت به شاهنشاه محبوب توقیف و بازداشت نموده اند». طیب ۱۰ مرداد و چند روز پیش از کودتای ۲۸ مرداد از زندان آزاد و در آن کودتا نقش آفرین شد. برخی نویسندگان و رسانه ها در سال های گذشته تلاش داشته اند دلیل حضور طیب در کودتا را مادی عنوان کنند؛ اما او به دلیل اعتقادات مذهبی و برای مقابله با توده ای ها در کودتا حضور پیدا کرد. البته او به دلیل تفکرات سنتی، نگاه تقدسی به نهاد شاهنشاهی داشت و تمثال رضاشاه را بر روی بدن خود خالکوبی کرده بود.

طیب به دلیل ناآگاهی نسبت به اتفاقات سیاسی و برخورداری از نگاه سنتی، مورد بهره برداری از سوی دربار قرار گرفت. از این رونمی توان گفت که دلیل حضور طیب در کودتا عامل مادی و پول بود؛ البته او پول دریافت کرد اما آن پول برای بسیج اوباش ها و به خیابان کشیدن آن ها بود. ضمن اینکه نمی توان منکر شد که طیب پس از کودتا امتیازاتی از دربار دریافت کرد.

به دلایل حضور طیب در کودتا، کینه شخصی او از دولت دکتر مصدق و تلاش برای گرفتن انتقام نرزمی توان اضافه کرد. طیب پس از ماجرای ۹ اسفند به مدت ۶ ماه در دوران نخست وزیری دولت مصدق زندانی شد. او به اسارت خود معترض بود و برای نشان دادن اعتراض دست به اعتصاب غذا زد.

علاقه به روحانیت و جدایی طیب از دربار

طیب پس از کودتای ۲۸ مرداد و بنا بر برخی اسناد از سال ۱۳۳۶ به تدریج از دربار و شاه فاصله گرفت. برخی دلیل جدایی طیب از رژیم پهلوی را عامل مادی و کینه های شخصی از جمله درگیری با شعبان جعفری دانسته اند؛ اما آن چیزی که باعث شد طیب آرام آرام به چهره ای ضد رژیم تبدیل شود، اعتقادات مذهبی او و علاقه مندی به روحانیت بود. طیب سالی دوبار به دیدار آیت الله بروجردی می رفت و به دستور روحانیت نیز به مقابله با بهائیت پرداخت که در نتیجه بهایی ها کینه او را به دل گرفتند. همچنین یکی از بزرگترین و معروفترین دسته های عزاداری در تهران، دسته طیب بود. در سال های پایانی زندگی طیب، تکیه ای که او در آن مجلس روضه به پا می کرد به مرکز سیاسی ضد دربار و سخنرانی شیخ باقر نهانودی از علمای ضد شاه تبدیل شده بود. علیرغم اینکه چندین بار از سوی دربار به طیب اخطار داده شد؛ اما او هیچگاه مانع از سخنرانی نهانودی نشد. تغییر رفتارهای طیب به گونه ای بود که ساواک در سال ۱۳۳۷ بر گزارشی نوشت: «طیب حاج رضایی تغییر لحن داده و با طرفداران آیت الله کاشانی طرح دوستی ریخته...»

آیا طیب در ۱۵ خرداد ۴۲ نقش داشت؟

طیب به دلیل علاقه مندی به روحانیت، آرام آرام از شاه دوستی فاصله گرفت و در عاشورای سال ۴۲ بر روی تمام علامت ها و پرچم ها تصاویری از امام خمینی (ره) نصب کرد. ۱۵ خرداد ۴۲ امام خمینی به دلیل اعتراض به شاه دستگیر شد. وقتی خبر دستگیری امام به طیب رسید، او دستور

تعطیلی بازار را داد و به صف مخالفان رژیم پیوست.

اسناد و گفته های مختلفی در خصوص نقش طیب در واقعه ۱۵ خرداد مطرح شده است. برخی مطرح می کنند که طیب در اعتراضات حضور نداشته و صرفاً اقدام به تعطیل کردن بازار کرده است. برخی هم عنوان می کنند که طیب به همراه اطرافیان در واقعه ۱۵ خرداد حضور داشته است. محمدرضا کاتینی پژوهشگر تاریخ معاصر معتقد است که طیب حاج رضایی در وقایع ۱۵ خرداد ۴۲ نقشی نداشت یا اینکه نقش تعیین کننده ای نداشت؛ اما شاه تصمیم گرفته بود تا کاسه و کوزه های وقایع را بر سر او حاج اسماعیل رضایی بشکند.

شاه و رژیم پهلوی برای اینکه واقعه ۱۵ خرداد را غیرمردمی و عاملان آن را آشوبگر و اوباش معرفی کنند، تلاش کردند با دستگیری طیب و حاج اسماعیل رضایی یک بازی دو سر برد را طراحی و اجرا کنند. ابتدا به طیب فشار آوردند تا او بگوید که با دریافت پول از امام خمینی (ره) و عوامل خارجی وقایع ۱۵ خرداد را به وجود آورده است؛ اما طیب هیچگاه زیر بار این حرف نرفت. عوامل رژیم وقتی که از اجرای طرح نخست خود، ناامید شدند، سیاهه ای از اتهامات از جمله کشتار مردم در روز ۱۵ خرداد را به او نسبت دادند. اگرچه طیب این اتهامات را نپذیرفت؛ اما سرانجام آن اتهامات را به عنوان جرم های او ثبت کردند و در سحرگاه ۱۱ آبان ۴۲ او را کشتند.

شاه با اعدام طیب خواست به مردم اعلام کند که عامل اصلی و میدانی واقعه ۱۵ خرداد که منجر به کشته شدن بسیاری از مردم شد، فردی بود که شهره به اوباش گری بود.

نقش نصیری در اعدام طیب

اما چرا طیب برای طرحی که رژیم طراحی کرده بود، انتخاب شد؟ مهمترین دلیل این بود که طیب پس از کودتای ۲۸ مرداد به تدریج از دربار و شاه فاصله گرفت و به حامیان امام خمینی (ره) تبدیل شد.

اما در این بین کینه نعمت الله نصیری رئیس اداره ساواک از طیب را نباید نادیده گرفت. نصیری به دنبال فرصت مناسبی بود تا انتقام خود را بگیرد. فرزند طیب آغاز اختلافات نصیری با پدرش را از ماجرای تولد ولیعهد (رضا پهلوی) و پذیرش انجام امور تولد ولیعهد توسط طیب در جنوب شهر می داند. پس از تولد ولیعهد قرار بود شاه برای ملاقات به بیمارستان برود. ماشین طیب در حیاط بیمارستان پارک بود. نصیری با وجود اینکه اطلاع داشت ماشین متعلق به طیب است، شروع به پرخشگری کرد و دستور داد اتومبیل از محدوده خارج شود.

طیب ابتدا سعی کرد جوابی به او ندهد؛ اما سرانجام کارشان به درگیری کشید. از آنجا که یکی از شروط طیب برای پذیرش انجام امور عدم حضور نیروهای انتظامی در اطراف بیمارستان بود، رو به نصیری کرد و گفت اگر قرار باشد که این ماشین از اینجا برود تمام فرش ها، چراغانی ها و طاق نصرت ها هم باید جمع شود.

مردم شروع به جمع کردن تمام زینت ها کردند اما به سرعت اسدالله علم در صحنه حاضر شد و با مداخله او پایان یافت. پس از ورود شاه به محوطه بیمارستان نیز، طیب برای تحقیر نصیری، در حضور شاه سینی اسفند را به او داد.

حاج اسماعیل رضایی

حاج اسماعیل رضایی همراه با طیب ۱۱ آبان ۴۲ به عنوان شریک جرم او اعدام شد. شخصیت حاج اسماعیل تحت الشعاع طیب قرار گرفته و کمتر درباره آن سخن گفته شده است.

اسماعیل از متدینین بازار بود که پس از رحلت آیت الله بروجردی از امام خمینی (ره) تقلید کرد و وجوه شرعیه خود را هم به امام می پرداخت. اعتقادات مذهبی حاج اسماعیل و ارادت او به امام، موجب شد تا ساواک پس از واقعه ۱۵ خرداد اقدام به دستگیری او کند و تحت شکنجه قرار دهد. نقل شده است که حاج اسماعیل رضایی در روزهای آخر حیاتش در زندان رژیم پهلوی، گفته است: «بگیرم که سی سال دیگر هم در این جهان زیستم، دیگر از کجا چنین مرگ پرافتخاری را پیدا کنم؟» پس از تیرباران حاج اسماعیل توسط عوامل رژیم شاهنشاهی، تیر خلاص هم به او زده شد.

چهار

آیت الله قاضی طباطبایی



آیت الله سید محمد قاضی طباطبایی متولد ۱۲۹۲ در شهر تبریز است. او دروس مقداتی را در مدرسه طالبیه تبریز گذراند و سال ۱۳۱۷ وارد شهر قم شد و در محضر اساتیدی همچون آیات عظام بروجردی، مرعشی نجفی، حجت، صدرالدین صدر و گلپایگانی تلمذ کرد و یک دهه بعد راهی نجف شد.

او از ابتدای نهضت اسلامی در کنار امام خمینی (ره) به مبارزه با رژیم پرداخت و به دلیل فعالیت های انقلابی سال ۴۷ به بافت کرمان و سپس زنجان تبعید شد.

او در قیام ۲۹ بهمن مردم تبریز نقش محوری داشت و با پیروزی انقلاب با حکم امام خمینی (ره) در سال ۵۸ به عنوان امام جمعه و نماینده امام در تبریز منصوب شد و تلاش کرد برای ایجاد امنیت در تبریز اقداماتی انجام دهد و در برابر احزابی همچون حزب خلق مسلمان مردم را تشویق به عضویت در حزب جمهوری اسلامی کند.

۱۰ آبان ۱۳۵۸ هنگامی که امام جمعه تبریز بعد از اقامه نماز عشاء در راه منزل بود، یکی از اعضای فرقان در خیابان به او حمله کرد و آیت الله قاضی طباطبایی به شهادت رسید.

معرفی کتاب

عملیات مهندسی



پژوهش های تازه پیرامون سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در سال های اخیر رشد قابل توجهی داشته، به ویژه بعد از آنکه عده ای از اعضای این سازمان تحت عنوان جدا شده به ایران بازگشتند و خاطرات خود را از آنچه در اردوگاه اشرف می گذشت بیان کردند. یکی از کتاب های منتشر شده در این حوزه «عملیات مهندسی بررسی کارنامه تروریستی بخش ویژه نظامی سازمان مجاهدین خلق» است. عنوان کتاب از دهشتناک ترین عملیات تروریستی این سازمان برگرفته شده که طی آن سه پاسدار کمیته (طالب طاهری، محسن میرحلیلی و شاهرخ طهماسبی) بعد از چند روز شکنجه به شهادت رسیدند.

این کتاب ضمن تحلیل چرایی ورود سازمان مجاهدین خلق به فاز مسلحانه، عملیات های تروریستی این گروهک مانند حمله به مراکز نظامی و عملیات های کشتار جمعی را بررسی و به ضرباتی که توسط ماموران کمیته و سپاه به خانه های تیمی وارد می شد، پرداخته است.

بخش هایی از این کتاب ناگفته های ماموران امنیتی دهه ۶۰ از ترورهای سازمان و همچنین اعترافات مسئولان واحد نظامی این گروهک تروریستی است. کتاب «عملیات مهندسی» نوشته محمد حسن روزی طلب و محمد محبوبی توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است.